

جمعی از کسبه بازار تهران روز گذشته در اعتراض به نابسامانی نرخ ارز تجمع کردند

بازار بیزار

صفحه ۳

سه‌شنبه ۵ تیر ۱۳۹۷ ■ ۱۲ شوال ۱۴۳۹ ■ ۲۶ زوئن ۲۰۱۸ ■ سال دهم ■ شماره ۲۴۷۰ ■ ۱۶ صفحه ۱۰۰۰ تومان

■ ۱۱۷۹ سال و ۲۱۱ روز گذشت

پاسخ سخنگوی وزارت خارجه به سؤال «وطن‌امروز» درباره چرایی عدم اعتراض به هلند به خاطر پناه دادن به کلاهی و اخراج ۲ دیپلمات ایرانی

اطلاعی ندارم!

صفحه ۲

VATAN-E-EMROOZ ■ Vol.10 ■ No.2470 ■ Tue.Jun.26, 2018 ■ ISSN:2008-2886



تیم ملی فوتبال ایران در یک دیدار تاریخی و با ارائه یک بازی جانانه تیم پرستاره پر تغال را متوقف کرد و تنها با یک امتیاز اختلاف از صعود به مرحله بعد جام جهانی باز ماند

حماسه و حسرت

همین صفحه

نسخه‌های عامیانه، ژست‌های داهیهانه!

■ امیر استکی ■

زد با هیچ ژست داهیهانه‌ای جبران نخواهد شد. مجموعه‌ای فارغ از اقتصاد سیاسی ایران و به دور از یک دوجین پارامترهای خاص داخلی و خارجی موثر در مساله و صرفاً متکی به کلیات ابوالبقای لیبرالیسم و پوزیتیویستی در روابط بین‌الملل. طنز ماجرا اینجاست که چنین راه‌حل‌های کلی‌ای به علت همان مفروضات همواره مورد مناقشه‌شان می‌تواند با اعتماد به نفس پس از شکست در عرصه توضیح و بدتر از آن در عرصه عمل، دست به توضیح مجدد بزند و از این سخن بگوید که عمل ناقص به نسخه ما یا نادیده گرفتن مفروضات بنیادین ما باعث ناکارآمدی نسخه تحلیلی شده است. دقیقاً همان کاری که جناب سریع‌القلم می‌کنند و دقیقاً مشابه کاری که پیروان جریان غالب در اقتصاد سال‌هاست در حال انجام آن هستند و البته نگاه پوزیتیویستی برای این جریان تنها مزیتی که دارد آن است که هر چیز را تجربه می‌کنند و با همین منطق تجربه‌گرایی برای حتی شکست‌ها هم توجیه می‌تراشند و دست آخر مبتنی بر همین تجربه شکست خورده با همان منطق لیبرالیستی و پوزیتیویستی نسخه می‌پیچند!

دولت جناب روحانی با چنین ایده‌ای به قدرت رسید و آن را با قدرت به پیش برد و اکنون با عواقب آن ساده‌سازی‌های بی‌شمار دست به گریبان است. تازه اکنون مورد طعن کسانی قرار گرفته است که کم‌عملی در انهدام باقی چالش‌ها را عامل شکست برجام می‌دانند و از همه بدتر شاید نیش و کنایه‌هایی است که امثال سریع‌القلم به آنها می‌زنند؛ نیش و کنایه‌هایی که حاکمی از فهم ناقص دولتمردان از نسخه‌های شفافیت آنهاست. خسارت البته به مردم وارد شده است و جناب سریع‌القلم و همفکران گرمی گویا با داشتن گرین کارت – و یحتمل ویزای شینگن – به هیچ‌وجه و در هیچ شرایطی احساس خطر نخواهند کرد. اگر برجام موفق می‌شد آنها با گرفتن ژست پیروزی برنده بودند و حالا هم که برجام شکست خورده است با گرفتن ژست‌های داهیهانه و بسط نگاه افاقل اندر سفینه به نخبگان سیاسی کشور باز هم پیروز ماجرا هستند. شکست از آن مردمی است که به سیاستمدارانی مبتلا شده‌اند که بیش از حد لازم به کلیات غیرقابل خدشه و غیرقابل نقد و بی‌فایده جماعت دانشمندنمای وطنی اعتماد کرده‌اند.

و حذف نگاه ایدئولوژیک به روابط بین‌الملل، چه راهبردی باید در پیش گرفت، با یک پاسخ لیبرالیستی خالص جواب داده می‌شد: رالیسیسم وابستگی متقابل پیچیده! در اصل، رالیسیسم برای این بزرگواران تا آنجایی که به شناسایی جایگاه ما در نظام بین‌الملل بر مبنای یک نگاه به اصطلاح واقع‌بینانه و متکی بر سنجش پارامترهای اقتصادی، ژئوپلیتیک و نظامی منجر می‌شد، بسیار مفید فایده بود ولی پس از این و در مقام «چه باید کرد» این رویکرد لیبرال به عمدتاً بر امنیت حاصل از وابستگی پیچیده روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بود که قویا به جنگ راهبردهای رالیستی می‌آمد. رویکرد مبتنی بر رالیسیسم به موازنه قوا و تلاش برای ایجاد یک مزیت غیرقابل خدشه در عرصه ژئوپلیتیک و قدرت نظامی تاکید می‌کرد ولی رویکرد لیبرالیستی عمدتاً بر امنیت حاصل از وابستگی پیچیده اقتصادی انگشت می‌نهاد. دقیقاً همان راهی که به عنوان راه صحیح ژاپنی‌ها معرفی می‌شد، تا جایی که تاثیر آن را در کلام مرحوم هاشمی‌رفسنجانی هم مشاهده کردیم؛ جایی که صحبت از ناکارآمدی موشک در دنیای گفتمان‌هاست و مثال اصلی آن هم آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی هستند که به رغم نداشتن ارتش و تا یکیه بر رشد اقتصادی و تکنولوژیک به جایگاه مهمی در عرصه بین‌الملل دست یافتند. دولت جناب روحانی و شخص ایشان نیز به جد به چنین منظومه فکری تعلق دارند؛ منظومه‌ای با ظاهری عالمانه و باطنی بیش از اندازه ساده‌سازی شده!

شکست این‌ا ایده را در برجام و حاصل تقریباً هیچ آن مشاهده می‌کنیم گرچه جناب سریع‌القلم می‌توانند براحتی معتقد باشند این طرح تا به انتها انجام نشده است و بسیاری مسائل حل نشده باقی مانده‌اند. چیزی که دقیقاً با اظهار نظر ایشان مبنی بر انتظار بیش از اندازه دولتمردان از برجام، منطق ایشان و راه‌حل‌ها و این رویکرد تلفیقی به ماجرای ایران و سیاست خارجی‌اش یک ضعف بسیار اساسی نیز دارد و آن این است که واقعیات سیاست، جامعه و اقتصاد ایران را به کل نادیده گرفته است و با فرض‌های خوشبینانه‌ای که در عالم واقع و در ایران، تحقق آنها بسیار بعید به نظر می‌رسد، مبدا تحلیل را شروع کرده است. همینجاست که بی‌ارزشی این مجموعه برطمطراق تحلیلی نمایان می‌شود و خسارتی که به ایران و ایرانی

در دوران دانشجویی واحدهای درسی زیادی را با جناب «سریع‌القلم» گذراندم. برآورد من و دیگر هم‌دوره‌ای‌های‌مان این بود که مطالب ارائه شده توسط ایشان در هر درسی در نهایت بعد از ۲ تا ۳ جلسه تمام می‌شود و مابقی ساعات به تکرار خاطرات مکرر و یکدست ایشان و مثال‌ها و داستان‌هایی از جنس کتاب‌های «جامعه‌شناسی خودمانی» تبدیل می‌شود و ارزش علمی و مابه‌ازای خاصی برای دانشجو ندارد. آن روزها البته مصادف بود با اوج‌گیری دور جدیدی از مذاکرات ایران با کشورهای اروپایی بر سر برنامه هسته‌ای ایران؛ مذاکراتی که جناب جلیلی مسؤولیت آن را بر عهده داشت. آن روزها استاد اعتقاد داشت آمریکا ایران را در گوشه رینگ بوکس گیر انداخته است و به حالت آچمز درآورده و هر کنشی را که اراده کند به ایران تحمیل خواهد کرد.

راه پیشنهادی ایشان هم خروج از این وضعیت با تغییر پارادایمی کلان در امر حکومتداری در ایران و تغییر مناسبات ایدئولوژیک به «محاسبات مبتنی بر هزینه‌فایده» بود. به زبان ساده‌تر رها کردن برنامه هسته‌ای و دست شستن از حضور منطقه‌ای و رها کردن حمایت از «حماس» و «حزبالله»، هسته‌اصلی راه‌حل جناب سریع‌القلم را تشکیل می‌داد. نسخه‌ای که هر تحلیلگر سطح پایینی نیز می‌تواند با قدرت به ارائه آن بپردازد و چیزی جز پاک کردن همه صورت مساله‌های موجود نیست! و علاوه بر آن پاک کردن بخش زیادی از مولفه‌های قدرت جمهوری اسلامی بود.

البته پیش‌بینی استاد از رفتار آمریکا در فردای یک توافق درست بود و بدرستی بر این نکته تاکید می‌کردند که آمریکایی‌ها هیچ تحریمی را حذف نمی‌کنند، بلکه در نهایت آنها را مشروط به شرایطی به حالت تعلیق درمی‌آورند و صد البته در ادامه ایشان به دنبال بستن راه بر هر نوع بهانه‌جویی آمریکا با همان دستورالعملی بود که از آن یاد کردیم. این راه‌حل در هماهنگی کامل با فراروایت رالیسیسم در روابط بین‌الملل و آن چیزی است که در ادبیات سیاسی-ایدئولوژیک از آن تحت عنوان گفتمان سلطه یاد می‌کنند. البته دنیایی که پس از جایگیری مناسب ذیل این فراروایت تصویر می‌شود، بر مبنای تصورات لیبرالیستی از روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد. اینکه بعد از کنار نهادن دستور کارهای تنش‌زا

روحانی در جنگ روانی با مردم!

■ میکائیل دیانی ■

بعضی مسؤولان عین خیال‌شون نیست یا میرن توجال‌گردی؟! چون قرار نیست سفره‌های خودشون کوچک شه.

این وضعیت روحانی با لباس برند آمریکایی برای تولیدکننده پوشاکی که منتظر سیاست‌های حمایتی دولت از تولید داخلی است هم تیر خلاصی است که حتی در رده ریاست‌جمهوری کشور نیز اهمیتی به استفاده از کالای داخلی وجود ندارد، چه رسد به آنکه او به عنوان فرمانده و مجری سیاست‌ها بخواهد در جهت کمک به تولیدکننده ایرانی قدم بردارد.

این تصویر از روحانی تنها یک پیام به مخاطب عام می‌رساند و آن این است که جناب روحانی امور مملکت را رها کرده است. دولت پس از شکست برجام با بحران ایده اداره کشور مواجه است اما برنامه و تلاشی هم برای ایجاد راه جایگزین ندارد و اداره مملکت را رها کرده است.

این رفتار دولت البته در گفتار حامیان روحانی نیز عیان است؛ چه چند وقت پیش عبدالله ناصری، عضو شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان و مشاور خاتمی گفته بود: «روحانی در مقایسه با همه رؤسای‌جمهور پیشین بعد از انقلاب، وقت برای دولت نمی‌گذارد. می‌گویند او از ساعت ۹:۳۰ صبح تا ۱۹ سر کار است!» یا صحبت‌های محمدرضا تاجیک که در باب تنبلی دولت گفته بود: «تسل ما در دهه چهارم پذیرای گفتمانی است که گزاره‌های آن بیشتر از جنس کنش باشد تا کلام.

منتها متاسفانه «زیست جهان» آقایان یک «زیست جهان» کاملاً زبانی، کلامی و بیانی است. در یک «زیست جهانی» زیست می‌کنند که وقتی می‌خواهند از درد و مشکلات صحبت کنند همه‌چیز در کلام و زبان خلاصه می‌شود. کلام و زبان بافت گفتمان آنها از جنس کنش نیست و مردم خسته و ملول از حرف‌درمانی نخبگان جامعه هستند.» و حالا نیز زهر نژادپرتم، نماینده اصلاح‌طلب شورای شهر گفته است: «آقای روحانی نشسته است و کارآمد نیست».

بزرگ‌ترین جنگ روانی برای مردم ناراحت از شرایط امروز، تماشای مدیر بی‌عمل است!

چند روز قبل، ناظر به صحبت جناب روحانی

یادداشت‌امروز

در جمع رسانه‌ای‌های حامی دولت مطلبی نوشتیم با عنوان «توقعات را چه کسی و چگونه ایجاد می‌کند؟» و در آن ذیل صحبت جناب روحانی که گفته بود «در رسانه‌ها توقعات مردم را بیجا بالا نبریم» توضیح دادیم که این قول و فعل و وضعیت مسؤولان است که توقع ایجاد می‌کند. در آن جلسه جناب روحانی حرف دیگری نیز زده بود. ایشان گفته بود: «تلاطم بازار، دلیل اقتصادی ندارد و رسانه‌ها در خط مقدم شکستن جنگ روانی دشمن هستند و ما قادریم بر جنگ روانی دشمن فائق شویم.» اما با پخش شدن تصویر روز شنبه جناب روحانی با لباس ورزشی گران‌قیمت برند آمریکایی در تله‌کابین توجال به همراه چند تن از اعضای هیأت دولت‌شان، می‌توان در این باب هم گفت که برای افکار عمومی، چه جنگ روانی‌ای از این بالاتر که جناب آقای روحانی با این سطح دغدغه‌مندی از وضعیت مردم و کشور ۳ سال دیگر هم رئیس‌جمهور هست!

دقت کنید! نگارنده می‌داند و البته خوانندگان هم می‌دانند کوهنوردی نه تنها اساساً مذموم نیست که ورزش کردن ممدوح هم هست اما در شرایطی که دلار از مرز ۸۰۰۰ تومان گذشته، سکه به مرز ۳ میلیون تومان رسیده و گرانی بی‌سابقه در همه حوزه‌های کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای به‌وجود آمده، جناب روحانی نه‌تنها همه اینها را «جنگ روانی» می‌دانند، بلکه حتی برای دلخوشی مردم نیز حاضر نیست تصویری از وی در رسانه‌ها بازتاب یابد که او در حال تلاش برای حل مشکلات اقتصادی کشور است.

حضور روحانی در توجال، ذوق‌زده و با لباس غیررسمی، الزام نشانه بی‌اهمیتی به فضای اقتصادی نیست ولی به‌طور یقین نشان عجز او از درک بازخورد کاری در افکار عمومی است. اینکه رئیس‌جمهور نمی‌داند وقتی مرهمی بر زخم‌های ملت‌هب اقتصادی مردم نمی‌گذارد، لااقل نقش نم‌کپاش را بر این زخم‌ها نداشته باشد که در فضای مجازی «توجال» ترند شود و مردم بگویند «ما در چاله اقتصادیم و روحانی در توجال!» و در این وضعیتی که هر روز سفره خانوار کوچک‌تر می‌شود، این گزاره تقویت شود که «میدونین چرا در این بحران اقتصادی

جام جهانی

حماسه و حسرت

جام‌جهانی برای ما تمام شد اما اعتبار فوتبال ما در جهان گشایشی نو یافت؛ چه کسی تصور این پایان را داشت؟ تیمی که عنوان می‌شد به زور شاید صاحب یک امتیاز آن هم برابر مراکش شود چنان قدرتمندانه و زیبا کار را پیش برد که فاصله ما تا صدرنشینی گروه تنها یک تک به تک بود که مهدی طارمی در آخرین دقیقه بازی با پرتغال آن را ناباورانه از دست داد. آنهایی که به پیچه‌های ما اعتماد نداشتند دیشب دیدند که یوزهای خستگی‌ناپذیر، پرتغال را تا آستانه حذف از جام‌جهانی پیش ببرند. ایران برابر رونالدو و یارانش به تسلاوی یک- یک رسید و با ۴ امتیاز در رده سوم جا خوش کرد اما همین یک گل ما باعث شد پرتغال و مردمش سخت‌ترین دقایق تاریخ‌شان را سپری کنند. وقتی کریم انصاری‌فرد توانست از روی نقطه پنالتی بازی را به تسلاوی بکشاند تا لحظه سوت پایان این دیدار، پرتغال زیر پرس ایران، التهاپ واقعیتی را تجربه کرد. با توجه به تسلاوی ۲-۲ اسپانیا برابر مراکش در بازی همزمان، صدرنشین گروه را ایران می‌توانست مشخص کند. ما دیگر به تسلاوی راضی نبودیم و در دقایق پایانی به دنبال گل پیروزی‌بخش می‌گشتیم. مهدی طارمی در دقیقه آخر با گلر پرتغال تک به تک شد و همان یک گل می‌توانست پرتغال را حذف و ایران را صدرنشین کند اما عوض درون دروازه، تور کناری به لرزه در آمد. لرزه‌ای که دل میلیون‌ها ایرانی را لرزاند. ما تا خلق بزرگ‌ترین شگفتی جام پیش رفتیم؛ مایی که کمتر کسی تصور می‌کرد قادر به کسب یک امتیاز هم باشیم تا حذف پرتغال و دوم کردن اسپانیا رفتیم اما هزار افسوس و آه که آن توپ جایی در دروازه پرتغال نداشت. پرتغالی‌ها در نیمه اول با یک گل غافلگیرانه از ما پیش افتادند. در نیمه دوم صاحب یک پنالتی مشکوک شدند که علیرضا بیرانوند موفق شد با سیوی تاریخی ضربه رونالدو را مهار کند. آغاز بازی حماسی ما از همان سیوی بیرانوند بوده؛ ما با ضربه پنالتی انصاری‌فرد بازی را به تسلاوی کشاندیم و همانطور که شرح رفت فاصله ما با شگفتی بزرگ جام همان تک به تکی بود که حسرت را به دل میلیون‌ها ایرانی گذاشت. جام‌جهانی برای یوزهای خستگی‌ناپذیر دیشب تمام شد اما بدون شک دیگر کسی فوتبال ما را کوچک نمی‌شمارد. کسب ۴ امتیاز از گروه مرگ به خودی خود بیان‌کننده واقعیت این تیم بزرگ بود. تیمی که دل میلیون‌ها ایرانی را در سخت‌ترین روزهای اقتصادی شاد کرد؛ آنها جور کش خیلی‌ها شدند. بی‌آنکه وعده‌ای بدهند و زیرش بزنند.